

تخت طاوس

از میان علاقمندان آثار تاریخی و هنری کسانی که فرصت یافته‌اند از موزه کاخ گلستان دیدن کنند در شاهنشین تالار سلام تخت زرین و جواهر نشان بزرگی بنام «تخت طاوس» بایشان نشان داده شده که یکی از وصله‌های سلطنتی معروف ایران می‌باشد.

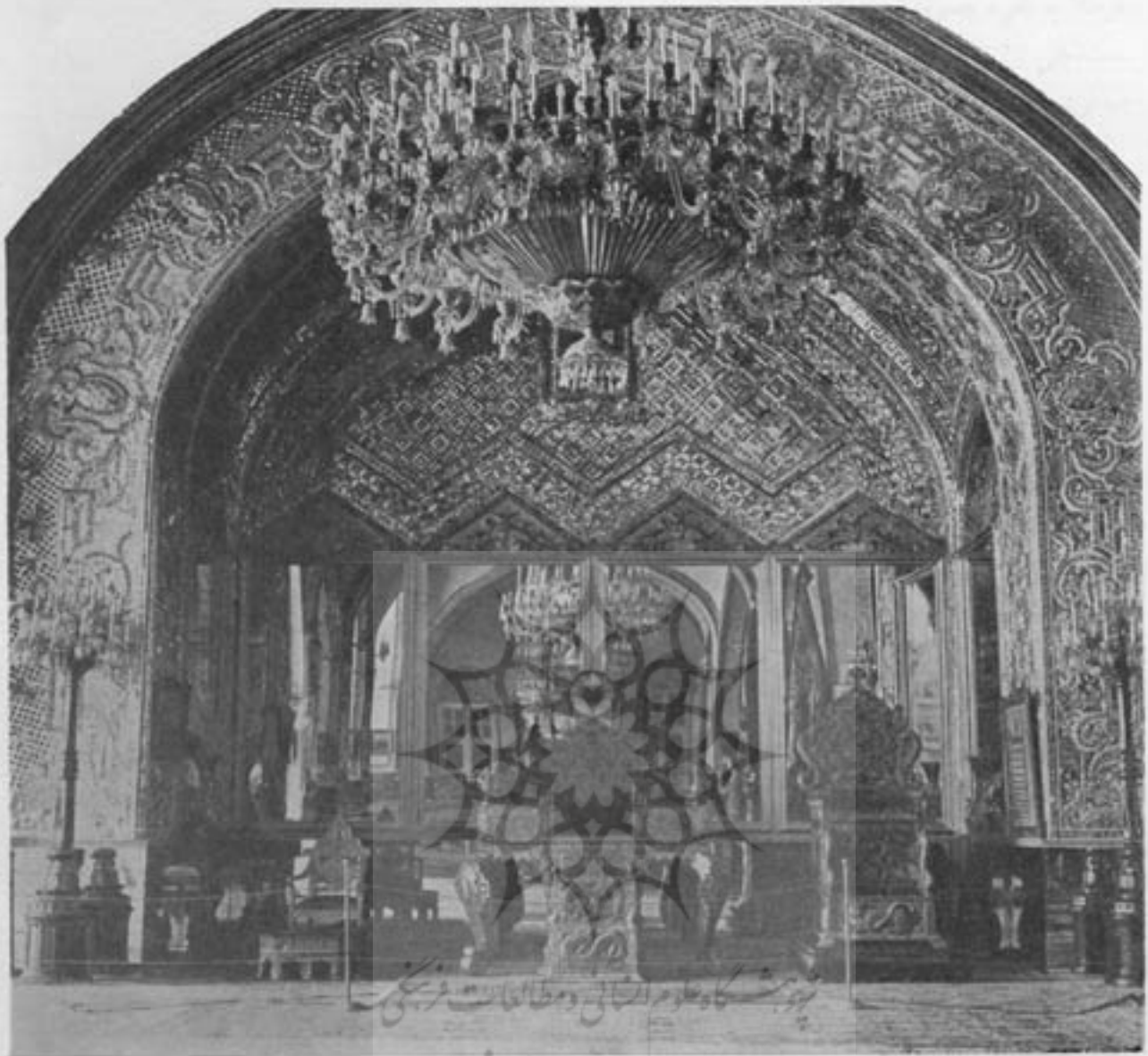
تاریخچه این تخت با همه شهرت و معروفیتی که دارد متأسفانه تاکنون مجهول مانده و بسیاری از نویسندگان و جهانگردان و تماشاکنندگان بعلمت اینکه آنرا «تخت طاوس» می‌نامند در اشتباه افتاده پنداشته‌اند که این همان «تخت طاوسی» (۱) معروف هند است که نادرشاه جزو غنائم یاهدایای محمدشاه هندی بایران آورده است.

علت این اشتباه و اتساب نادرست گذشته از تشابه اسمی که بر حسب تصادف و بسبب امر دیگری پیدا آمده است چنانکه گفتیم از روشن نبودن تاریخچه تخت طاوس کنونی نیز می‌باشد. بخصوص که متصدیان پیشین موزه سلطنتی در نشر این اشتباه دست داشته‌اند که هر بار تماشاکنندگان تخت را

از : يحيى ذكاء

مشگاه علوم
پرتال جامع

(۱) تخت معروف هند را مورخین اغلب «تخت طاوسی» نوشته‌اند ما نیز از اینان تبعیت کردیم.



قلادری آینه کاغذ گلستان و تختها

باتوضیحات نادرست خود دچار گمراهی کرده اند .
 پیداست گروهی از این تماشاکنندگان که از وضع
 و چگونگی « تخت ملاوسی » هند ناآگاه بوده اند
 این اتساب و توضیح غلط را بدون چون و چرا
 پذیرفته و از دیدن چنین تخت تاریخی گرانبها دچار
 شگفتی و اعجاب گردیده اند . ولی کسانی که از شکل
 و هیئت و چگونگی تخت ملاوسی هند مطلع بوده
 نوشته های برخی جهانگردان اروپائی مخصوصاً
 شرح مفصل و وصف دقیق « تاوریه » سیاح و جواهر
 فروش فرانسوی را درباره آن خوانده بوده اند از
 مشاهده این تخت که در برابر آن توصیفات بسیار
 کوچک و حقیر مینمایند دچار دوچندان بهت و حیرت
 گردیده اند .
 بهر حال آنچه مسلم است میان این تخت که اصلاً



Coronation P. 47 41.

کرسی مرصع سلاطین صفوی
نقل از سفرنامه شاردن

بنام «تخت خورشید» نامیده می‌شده و «تخت طاوسی» هندک‌ترین همانندی از لحاظ وضع و شکل موجود نیست و باروشن شدن تاریخچه و حوادثی که در پیرامون تخت طاوس کنونی رخ داده و نویسنده این گفتار آنرا با تفحص و تحقیق در تواریخ و کتب و نوشته‌های متعدد فراهم آورده است هرگونه اشتباه و توهمی که تاکنون موجود بوده برطرف خواهد گردید.

تخت سلاطین صفوی

پیش از آنکه باصل موضوع بپردازیم بیجانست بدانیم باینکه تخت‌های سلطنتی جهت جلوس سلاطین بانواع اشکال و هیئت‌ها در ایران سابقه چندین هزار ساله دارد پادشاهان صفوی تختی بآن گونه که مامعولا برای سلاطین در ذهن خود می‌پرورانیم نداشته‌اند و هنگام جلوس و تاجگذاری بر روی کرسی یا چهارپایه مرصعی که از حیث شکل و ظاهر بسیار ساده بوده می‌نشستند. شاردن در سفرنامه خود تصویری از این کرسی بدست داده است و وجود کرسی مرصع شاه اسمعیل که در جنگهای ایران و عثمانی بغارت رفته و اکنون در یکی از موزه‌های ترکیه نگاهداری میشود خود مؤید این مدعاست.



نادر و تخت طاوسی هند

و هر قطعه‌ای بدست کسی افتاد . از جمله «فریزر» در کتاب خراسان خود مینویسد که در سال ۱۸۲۲ با پیرمردی از رؤسای ایلات کرد ملاقات کرده و پیرمرد برای او نقل نموده که پس از قتل نادر چادر مروارید دوزی و تخت طاوسی بدست رؤسای عشایر افتاد و در همان هنگامه آن غنایم را تجزیه و تقسیم کردند که سهم مهمی نیز نصیب آن کرد شده بود .

لکن نویسنده این گفتار با تحقیقی که در این باره کرده (و شاید در فرصت مناسبی آنرا مشروحاً منتشر سازد) موضوع قطعه قطعه شدن و تقسیم شدن تخت مسزبور صحت ندارد و بنا بنوشته صاحبان مجمع التواریخ صفویه (۱) و مجمل التواریخ زندیه (۲) این تخت بعد از نادر موجود بوده و بنا بنوشته کتاب اخیر بهبودخان تخت را که معلوم نیست در کجا و در دست چه کسی بوده - از راه دوری بنزد شاهرخ افشار بر گردانیده و سید محمد که بعنوان شاه سلیمان ثانی بسال ۱۱۶۳ هـ . ق در مشهد اعلام تجدید سلطنت صفوی نمود هم بر روی این تخت جلوس کرده بوده است .

چون کریمخان زند همچنان که نام پادشاهی بر خود نهاد بر تخت نیز نمی نشست و تصاویری نیز که از او باقی است این امر را تأیید میکند از اینرو

نادر شاه پس از فتح دهلی و گرفتن غنایم جنگی و قبول هدایای محمداشاه هندی بنا بنوشته «هانوی» تاجر و سیاح انگلیسی معاصر شاه افشار - در سال ۱۱۵۲ هـ . ق در بازگشت از هند نه تخت با خود بایران آورد که یکی از آنها «تخت طاوسی» معروف بوده است . این تخت بزرگ گرانها که هفت سال استادان ماهر هندی در ساختن و پرداختن آن صرف وقت نموده انواع جواهرات و تزیینات در آن بکار برده بودند بسال ۱۰۴۳ هـ . ق در زمان شاه جهان بیابان رسیده و بعلت نصب هیکل طاوس جواهر نشانی بر روی قبه آن بتخت طاوسی معروف شده بود .

نیز نوشته اند که نادر در بازگشت بایران در طی راه دستور داده استادان و جواهر تراشان هندی و ایرانی که همراه داشته تخت دیگری هم با خیمه و خرگاه لایق آن ساخته باقسام جواهر آراسته و نام آنرا «تخت نادری» گذاشتند .

تخت طاوسی هند کجاست ؟

بعضی از مورخین نوشته اند پس از آنکه نادر شاه در جمادی الثانی ۱۱۶۰ هـ . ق . در فتح آباد در دو فرسخی قوچان کشته شد تخت نادری و تخت طاوسی هردو بدست کردان خراسان افتاده قطعه قطعه گردید

(۱) مجمع التواریخ ص ۱۱۰ و ۱۱۶

(۲) مجمل التواریخ زندیه ص ۴۶

تمامی ناپذیر آن پادشاه رسید» .

لرد کرزن در کتاب خود در ضمن اشاره بنظریات مختلف مینویسد: « مطابق تحقیقاتی که در تهران از رجال درباری و اشخاص مطلع بعمل آمد آغامحمدخان در مشهد شاهرخ نواده نادر را شکنجه کرده ذخایر و گنجینه‌های نادرشاه را از وی باز گرفت که از آن جمله بقایای تخت طاوسی درهم شکسته دهلی بوده است. که بعدها بشکل جدید تخت فعلی درآورده‌اند» .

هرچه هست منظور از ذکر این نظریات اینست که محقق گردد در اوایل قرن سیزدهم هجری تخت مزبور بکلی مفقود بوده و اثری از آن نه در خارج و نه در نوشته‌ها دیده نمیشود .

بعضی از تاریخ نویسان در شرح تاجگذاری آغا محمد خان نوشته‌اند که « بر اریکه جهانبانی و مسند شهریاری جلوس فرمود» ولی نام و چگونگی تخت را قید نکرده‌اند و برخی نیز تنها جریان تاجگذاری را نوشته و جلوس را متذکر نگشته‌اند .
پرده نقاشی بزرگی از صورت آغا محمدخان و اطرافیان در کاخ سلیمانیه کرج موجود است که او را بر روی تختی نظیر تخت طاوسی فعلی نشان میدهند ولی چون اطلاع داریم که این پرده نقاشی را بعداً یعنی در عهد فتحعلی شاه از روی خیال و بقرینه تصویر صف سلام فتحعلی شاه کشیده‌اند بنابراین نمیتوان باین تصویر خیالی استناد کرد .

آرزوهای فتحعلی شاه

در اواخر سلطنت آغامحمدخان و اوایل سلطنت جانشین او فتحعلی شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ هـ . ق) که بر اثر جنگها و مجاهدتهای مؤسس سلسله قاجار نسبتاً آرامشی در سرتاسر کشور پدید آمده - قدرت



از دوره زندیه بیعد از تخت طاوس دیگر هیچگونه خبری در نوشته‌های مورخان و سیاحان موجود نیست مگر در سفرنامه « اوژن فلاندن » که مینویسد: « میگویند و قتیکه نادرشاه بدلی دست یافت در بین گنجهایی که بدستش افتاد از جمله تخت زیبا و گرانبهای مغول بزرگ بود که از سنگهای قیمتی آنرا تزئین میساخت و چون پیر طاوس شباهت داشت آنرا تخت طاوس نامیده‌اند . در اصفهان جهانگشا (گویا منظورش آغا محمدخان است) خبر داد که نمیتواند راضی شود بر روی الماسها و یاقوتهائیکه این تخت را زینت داده‌اند بنشیند باین جهت آنها را جدا کرد و تماماً بفروش رسانید . میگویند از این معامله مبلغی هنگفت عایدش شد» . (۱)

منشاء و صحت این نوشته فلاندن معلوم و محرز نیست اگر این نوشته از روی اطلاع و صحیح باشد باید گفت که آغا محمد خان در همان اوایل کار خود جواهرات تخت را پیاده کرده خود آنرا از بین برده است و اگر خبر واحد و بی سند فلاندن را ناصحیح بدانیم آنگاه معلوم نخواهد شد که کار « تخت طاوسی » هند بکجا کشیده و سر نوشتش چه بوده است .
برخی نیز نوشته‌اند که «تخت مزبور هنگامیکه در شمار غنایم نادر شد چون حمل و نقل آن دشوار بود قطعه قطعه گشته بزودی بمصرف مخارج جنگهای

(۱) ترجمه فارسی اوژن فلاندن ص ۱۲۰

حکومت مرکزی رو بافزایش نهاده بود و خزائن و جواهرات نادری از دست جانشینان نادر و امراء جمع آوری شده در خزانه سلطنتی تهران گرد آمده بود و ضمناً يك نهضت سطحی بازگشت به مراسم و جلال و شکوه دربارهای ایران باستان در شرف تکوین بود فتحعلی شاه که شخصاً در بوجود آوردن این نهضت عامل اصلی بود بسیار آرزو و میل داشت که همچون پادشاهان کیانی و ساسانی با لباسهای زربفت و اسلحه جواهر نشان بر تخت عاج و آبنوس مرصع جلوس کرده تاج کیانی بر سر نهاده و شاهزادگان بالباسهای فاخر و ششیرهای مرصع بر گردش حلقه زده بزرگان کشوری و لشگری در پیش تختش رده بندند.

تخت خورشید

بعثت همین هوس و آرزو فتحعلی شاه در همان سالهای نخست سلطنت خود میان سالهای (۱۲۱۴ و ۱۲۱۵) در یکی از سفرهای خود باصفهان بحاجی محمد حسین خان نظام الدوله بیگلری یکی اصفهان که سپس (۱۲۳۴ هـ ق) بنقام صدارت عظمائی ایران رسیده مشهور بصدر اصفهانی گردید امر داد که از جواهرات سلطنتی که در اختیار او گذاشته شده بود با دست استادان و جواهر تراشان و زرگران اصفهانی تختی زرین و مرصع برای جلوس قبله عالم بسازد. اصفهان در آنروزگار نسبت به تهران که شهر جدید و کوچکی بود بزرگ و آبادان و مرکب از استادان و هنرمندان ماهر بود و هنوز مقام پایتختی و هنری خود را حفظ کرده بود بنابراین ساختن چنین تختی جز در اصفهان و با دست محمد حسین خان که مرد متمول و امینی بود ممکن و میسر نمیشد. برخی نوشته اند که تخت را حاجی به فتحعلی شاه هدیه کرده است ولی این سخن قابل قبول نیست و شاید این شهرت از آنجا ناشی شده که او اجرت استادان و کارگران را خود پرداخته و چیزی از آن بابت

از فتحعلی شاه نگرفته بود.

در تمام طول سال ۱۲۱۵ هـ ق. استادان و زرگران و جواهر تراشان اصفهانی زیر نظر حاجی محمد حسین خان بساختن و پرداختن تخت مشغول بودند و قبل از فرارسیدن نوروز سال ۱۲۱۶ هـ ق. تخت را جهت جلوس شاه از اصفهان به تهران حمل کردند.

تخت ابتدا بمناسبت خورشید و درالناس نشانی که بر بالای تکیه گاه آن نصب شده و بوسیله چرخي که در پشت تخت واقع است بدور خود میچرخد به «تخت خورشید» معروف شده.

قصاید شعرا در وصف تخت خورشید

در نوروز ۱۲۱۶ هـ ق. فتحعلی شاه جوان با دبدبه و جلال و شکوه تمام بر روی سجاده مرصعی که بر روی تخت افکنده بودند نشست و بستکای مروارید دوز جواهر نشان تکیه زد و بزرگان کشور را بار داد. شعرا دربار بمناسبت قصاید غرا و مظلومی در توصیف تخت خورشید و مدح شاه سرودند که از مشهورترین آنها قصیده نوبیه فتحعلی خان صبا بنظمت:



تصویر خیالی فتحعلی شاه بر روی تخت طاوس
از روی تابلوی صف‌نظام نگارستان

اشارتی است که این تخت، تخت شاه‌دلی است
که زیر پا سپرد فرق ازدهای زمان
نشست خسرو گیتی یمن بخت سعید
صبح عید چنین بر فراز گاه چنان
میخوار چو جاشد «بتخت خورشیدش»
بیک سپهر همانا دو مهر کرد قران
بلی لالی منظوم بحر ملبع صباست
جواهری که نیاید ز بذل شاه زیسان
غرض بطلع میمون بصبح عید سعید
قدم بگناه کیان زد چو شاه کی دربان
نوشت کلك صبا از برای تاریخش
نهاد فتحعلی شه قدم بگناه کیان
(۱۲۱۶ هـ ق)

از میان شعرای آن زمان صحاب اصفهانی
(متوفی ۱۲۴۴ هـ ق) نیز قطعه‌ای در این باره سروده
که آنرا نیز در اینجا می‌آوریم .
بفرمان شاهی کزو زب دید
نگین جم و تخت افراسیاب
شهنشاه قاجار فتح علی
که فتحش عنانست و نصرت رکاب

دو آفتاب کزان تازه شد زمین وزمان
یکی بکاخ حمل شد یکی بگناه کیان
است که بجهت انجامی که داشت سراینده‌اش در همان
مجلس بلقب ملك الشعرانی مباحی و مفتخر گردید .
چون قصیده مزبور متضمن وصف و تاریخ تخت
میباشد لذا قسمتی از آنرا انتخاب کرده در اینجا
می‌آوریم :

بحکم نافذش آراستند تختی را
که چون سپهر بخورشیدش فروغ افشان
شبه شمس آن کشتی آفتاب منیر
گر آفتاب شدی از فراز عرش عیان
ز زرگران بدایع نگار زرین چنگ
که ساحری است از ایشان بسامری بهتان
چهار همدرد عرش آشیان ز در و گهر
گرفته جا به یمن و یسار شمس آن
تبارک‌اله از این چار همدردی که کنند
بصد هزار سلیمان رموز ملك بیان
در آن دو پله اژدر مثال کاوردند
از آن بمعجز معراج منکران ایسان

مرتب شد این گوهر آگین سریر

بالماس رخشان و یاقوت نساب

چو بر این سریر مرصع چو مهر

نشست آن جهاندار مالک رقاب

سحاب از پی سال تاریخ گفت

برآمد بروی سپر آفتاب

(۱۲۱۶ هـ . ق)

چگونه «تخت خورشید» تبدیل به «تخت طاوس» گردید؟
فتحعلی شاه در همان اوایل سلطنت خود در یکی
از سفرهایی که باصفهان کرد در آن شهر دخترک هفت
هشت ساله زیبایی را که دارای پوست سفید، چشم آبی،
موی طلائی و قامت کشیده بود و «طاوس» نام داشت
دیده و پسندید.

جداعلای «طاوس» از گرجیانی بود که در زمان
شاه عباس اول از گرجستان باصفهان آورده بودند
باین جهت این دختر نیز تمام خصایص و زیبایی نژاد
گرجی را دارا بود. فتحعلی شاه او را باقا جعفر
سپرد که بتهران آورده امر تربیت او را به میرزا
عبدالوهاب اصفهانی متخلص بنشاط و ملقب به
معتدالدوله سپارند. طاوس خانم در نزد استاد
خود بیشتر علوم ادبی و متداول آن زمان را از عربی
و فارسی و منطق و معانی و بیان فرا گرفته طبع شعری
نیز پیدا کرد و چون آواز خوشی داشت در موسیقی
نیز دست یافت و عاقبت نیز زیر نظر بانوان حرم بر موز
همسری و هم صحبتی پادشاه آشنا گردید.

هنگامیکه طاوس خانم بسن ازدواج رسید
فتحعلی شاه به پسر خود حسنعلی میرزا شجاع السلطنه
که حاکم تهران بود دستور داد تا وسایل جشن عروسی
طاوس خانم را با شاه که چهل و دومین زن از زنان
صد و پنجاه و هشتگانه او محسوب میشد فراهم آورد.
شجاع السلطنه در تهیه مقدمات جشن عروسی
پدر نهایت جدیت و کوشش را بکار برد تا هر چه

با شکوه تر و مجلل تر باشد و برای افزایش جلال
و تکمیل شکوه آن دستور داد که خوابگاه شاه را
بر روی تخت خورشید قرار دهند.

چون طاوس خانم در نظر شاه بسیار محبوب
و محترم گردید پس از آن تخت خورشید را بنسب
و بیاد آنشب «تخت طاوس» نامیدند و بعدها این نام
جدید بقدری شهرت یافت که نام سابق آن از خاطرها
فراموش گشت. ولی کسانی که از نام اصلی تخت اطلاع
داشتند حتی سالها پس از تغییر نام نیز آنرا بنام پیشین
نامیده اند چنانکه هدایت در روضه الصفاى ناصری
(چاپ ۱۲۷۰) در ذکر وقایع سال ۱۲۴۸ تخت را
با عنوان «تخت خورشید» نام می برد.

فتحعلی شاه که بعلم شیرین زبانی و رفتار
و معلومات و موقع شناسی طاوس خانم سخت مفتون
وی شده بود او را «تاج الدوله» لقب داده بعبداله
خان معمار باشی وقت دستور داد «عسارت چشمه»
را جهت این بانو تجدید ساختمان نموده - تخت
طاوس را نیز در آن عسارت قرار دادند چنانکه تا قبل از
انتقال به موزه جدید تخت در ایوان همان عسارت
باقی بود.

ناصرالدین شاه و تخت طاوس

پس از فتحعلی شاه که نوه اش محمدشاه بسلطنت
رسید (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ هـ . ق) چون به تفرس مبتلا
بود نمیتوانست چهار زانو بنشیند و از تخت طاوس
کمتر استفاده میکرد بهمین علت دستور داده بود
بسرکاری بهرام خان گماشته منوچهر خان معتدالدوله
وزرگری استاد اسداله در سال ۱۲۶۰ هـ . ق. برایش
صندلی زرین مرصعی که آن نیز هم اکنون پهلوی
تخت طاوس در کاخ گلستان محفوظ است بسازند
تا بتواند در مواقع لزوم با نشستن بر روی آن پاهای
خود را آویزان نگاهدارد.

هنگامیکه ناصرالدین شاه سلطنت رسید (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ه . ق) چون در حفظ و مرمت و تغییر و تزئین وصله‌ها و جواهرات سلطنتی اهتمام زیاد می‌ورزید از اینرو در سال دهم پادشاهی خود (۱۲۷۴ ه . ق) به عبدالله نوری مستوفی فرمان داد که در تخت طاوس تغییراتی داده و قسمتهائی بر آن بیفزاید و تزئینات و جواهرات آنرا هرچه بیشتر سازد. مستوفی نوری به زرگران و استادان دستور داد بی آنکه طرح و شکل اولیه تخت را تغییر بدهند آنرا تعمیر و تزئین کرده و روکش‌های طلای آنرا به بهترین وضعی میناکاری نمایند و در طارمیها و دست‌اندازهای آن ایوانی از قصیده‌ای که در وصف تخت و مدح ناصرالدین شاه سروده شده و در دوسه مورد بفتحعلی شاه صاحب اصلی تخت اشاره‌ای رفته است با خطی بسیار خوش برجسته کاری کنند .

در سال ۱۲۹۶ ه . ق . که ناصرالدین شاه اطاق موزه را در کاخ گلستان احداث نموده جواهرات سلطنتی و اشیاء و آثار گرانبهای تاریخی و هنری و هدایای سلامین خارجی را در قفسه‌های آن جای داد ضمناً فرمان داد تخت طاوس را نیز از محل سابق خود بسوزه منتقل نموده در شاهنشین تالار موزه که تالار سلام نیز نامیده میشود قرار دهند .

در این زمان نیز مانند سابق گذشته از مراسم جلوس و تاجگذاری مراسم سلام خاص نوروزی و بعضی اعیاد دیگر با استفاده از تخت طاوس و در برابر آن انجام میگرفت برای مثال مراسم سلام خاص نوروزی بدینگونه بود که :

مراسم سلام خاص نوروزی در برابر تخت طاوس

هنگامیکه تحویل سال نزدیک میشد و ساعت تحویل خواه روز بود خواه شب اندکی قبل از آن درباریان و بزرگان کشور و روحانیون و امراء در تالار

موزه گرد می‌آمدند . همه رجال سلطنتی باجبه‌های شال ترمه باشمسه‌های مرصع و لباسهای رسمی فاخر و یراق دوزی شده و حصایل و شمشیرهای مرصع در طرفین تالار از پهلوئی تخت طاوس شروع کرده هر يك بفرخورمقام و رتبه خود می‌ایستاد. در قست جلو مجتهدین و علما رو بتخت دو زانو می‌نشستند و بعد از آنها عموهای شاه و بعد صدراعظم و وزیر امور خارجه و نایب‌السلطنه و وزیران و سرکردگان همگی مطابق ترتیب می‌ایستادند . شاهزادگان نیز بالباسهای مشگی در حالیکه هر يك یکی از وصله‌های جواهر نشان سلطنتی از قبیل شمشیر و خنجر و گرز و سپر مرصع را در دست داشتند دورا دور تخت می‌ایستادند. پس از آنکه همه چیز مرتب میشد ورود شاه بتالار با صدای بلند اعلام میگشت . شاه با وقار و لمبائینه مخصوص در حالیکه اشیک آغاسی با جبه و شال کلاه عصای مرصع را پیشاپیش او در دست حمل میکرد بصدر مجلس رفته بر بالای تخت روی سجاده مخملی که دارای حاشیه پهن مروارید دوزی و جواهر نشان بود می‌نشست و حاضرین برای چندمین بار تعظیم کرده و آرام بجز علما می‌ایستادند . سپس ریش سفید ایل قاجار همراه پیشخدمتها در حالیکه سینی‌های زرین پر از شاهی‌های نقره در دست داشتند وارد تالار میشد و بهر يك از حاضرین مطابق مقام و رتبه مشتی هدیه میکرد تا هنگام تحویل آفتاب در دست خود سکه نقره داشته باشند .

در چهار گوشه تخت چهار شمعدان مرصع که دارای آویزهای درشت از سنگهای قیمتی بود روشن بود و سینی‌های سیمین و زرین پر از انواع میوه و شیرینی و سکه زر و سیم و هفت سین که از طرف بزرگان کشور بشاه هدیه شده بود در اطراف تخت چیده میشد . شاه بادست خود مقداری عود در منقل کوچکی که در پهلویش گذاشته شده بود می‌سوزانید

و بوی خوش آن هوای تالار را معطر میساخت .
 منجم باشی که ساعت بدست منتظر تحویل آفتاب
 بپرج حمل بود با صدای بلند حلول سال جدید را
 بسلامتی شاهنشاه اعلام میکرد و شاه بلافاصله قرآنی
 را که در برابرش نهاده بود بر میداشت و می‌بوسید
 و بر سر مینهاد و بعد سوره کوچکی از آن تلاوت
 کرده سپس رو بحاضرین نموده با صدای بلند میگفت:
 «مبارک باشد» در این میان یکی از مجتهدین بر میخواست
 و خطبه مختصری میخواند و دوام سلطنت و بقای
 عمر قبله عالم را از قادر متعال مسئلت مینمود و سپس
 هر یک از حاضرین بترتیب نزد شاه می‌آمد و تعظیمی
 کرده مطابق مقام خود یک یا دو مشت پول قره و طلا

برسم عیدی از دست شاه میگرفت و از تالار خارج
 میشد تا اینکه تالار خالی شده شاه تنها میماند
 و باین ترتیب مراسم سلام خاص نوروزی پایان
 میرسید و عصر یا فردای آنروز مراسم سلام عام
 در تخت مرمر برگزار میشد که آن خود داستانی
 دیگر دارد .

دزدیده شدن جواهرات تخت طاوس
 روز سیزدهم ربیع الثانی ۱۳۰۹ (مطابق ۱۶
 نوامبر ۱۸۹۱) ناصرالدین شاه که در تالار موزه قدم
 میزد بر اثر دیدن خرده‌های طلا بر روی قالیهای تالار
 ملتفت شد که بجواهرات تخت طاوس دستبرد
 زده‌اند . شاه از اینکه در خانه وی چنین عملی واقع
 شده سخت برآشفته و خشمگین بود . دکتر «فوریه»
 پزشک مخصوص که ناظر خشم شاه بوده در یادداشت‌های
 خود مینویسد : « من هیچوقت وی را باین خشم
 ندیده‌بودم . حال خودداری از او رفته بود . سرعت
 قدم بر میداشت و بلند بلند ناسزا میگفت . بعد ناگهان
 می‌ایستاد و چشمان خود را که کاملاً گشوده بود
 با حال غضب و تهدید بنقطه‌ای میدوخت . باین وضع
 مسلم بود اگر مقصر بدست افتد مورد بخشایش
 ملوکانه قرار نخواهد گرفت » شاه پسرش کامران
 میرزا نایب‌السلطنه را که حاکم تهران و وزیر جنگ
 بود امر میکند تا هرچه زودتر مرتکب را پیدا کند
 و او تحقیقات خود را در اطراف این موضوع شروع
 میکند .

بازجویی از کمال‌الملک
 در همین روزها اتفاقاً مرحوم محمد غفاری
 کمال‌الملک نقاش باشی دربار مشغول تهیه تابلوی
 معروف «تالار آئینه» بوده‌است . در همان روز واقعه
 مقارن غروب استاد پس از اتمام کار خود سرایدار
 را خبر داده بمنزل خود میرود . فردای آنروز که
 دزدی آشکار میشود و کامران میرزا همه را ببازجویی



محمد علی دزد جواهرات تخت طاوس



کرده است و چون آنجا را کاوش میکنند جواهرات را در همانجا می‌یابند .

شاه از شدت خشم بر جوانی و نادانی او رحم نکرده حکم میدهد که او را در میدان مقابل شمس‌العماره در حضور جمعیت سر ببرند . در روز اجرای حکم شاه سر ناهار مقداری شراب « بردو » نوشیده با سرخوشی تمام به سردر شمس‌العماره میرود تا پیشم خود بریدن سر مرتکب را از پشت پرده نازکی به‌بیند . چون میرغضبان او را گردن می‌زنند شاه ناگهان پرده را بلند کرده فریاد می‌زند « سر را از تن جدا کنید و بلند کنید » چون این کار انجام می‌گیرد جسدش را نزدیک پاقبوق بدروازه خانی آباد می‌آورند و بعد هم میرغضبان دور شهر افتاده از هر دکانی يك عباسی می‌گیرند و شاه نیز بهر کدام ده تومان میدهد .

این حکم غیر عادلانه و حرکت بعدی ناصرالدین شاه در نظر خرده‌بینان زمان چندان پسندیده نیفتاده . گذشته از اعتماد السلطنه که جریان را مشروحاً بازبان انتقاد در یادداشت‌های سری و محرمانه خود نوشته است میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان صدراعظم وقت نیز در نامه‌ای که بلندن بمرحوم علاء‌السلطنه (پدر جناب آقای علاء) نوشته شرحی می‌آورد که مفاد آن چنین است « اگر از اوضاع آشفتنه دربار ناصرالدین شاه بخواهید يك موضوع را برای نمونه مینویسم و آن اینست که من برای رفع خستگی و ضمناً زیارت باکسب اجازه از ناصرالدین شاه ده روز بقم رفتم در غیاب من شاگرد سرایداری چند مثقال طلا از تخت طاوس کنده آن پسر را پیدا میکنند و شاه امر میدهد سر او را ببرند يك نفر در بین دربار نبوده که باو بگوید مرد حسابی برای چهار مثقال طلا انسانی را سر نمی‌برند و از آن بدتر بفرض باید سراورا برید چرا خودت شخصاً حاضر شوی که زیر چشم تو سراو

میکشد در ضمن کمال الملک را نیز خواسته قریباً سه ساعت با او مذاکره میکند .

پس از چهار روز در ۱۷ ربیع‌الثانی مرتکب پیدا میشود . وی جوان پانزده ساله‌ای بوده بنام محمد علی پسر کاظم سرایدار سردر باب همایون معروف « بکاظم سردری » و محمد علی بشغل جارو کشی عمارات سلطنتی تازه داخل خدمت شده بوده . پسرک پس از شکنجه و عذاب اقرار کرده که جواهرات را در باغچه کاخ در پای درختی پنهان

بریده شود و بعد از پشت پرده سر بیرون آوری و فریاد بزنی که سر او را بکلی از تن جدا کنند و بعنوان مقدمه در سرناهار مقداری شراب بردو بخوری» .
تخت پس از ناصرالدین شاه نیز سالها در مراسم سلام‌های خاص و اعیاد مورد استفاده قرار میگرفت و تاجگذاری‌ها نیز بر روی آن انجام میشد ولی در تاج‌گذاری اعلیحضرت رضاشاه فقید چون ایشان مناسب ندیدند که بر روی تختی که ناظر عیاشیهای فتحعلی‌شاه و خونریزیهای ناصرالدین‌شاه و استبداد محمدعلی‌شاه بوده است تاج بر سر گذارند دستور فرمودند تخت مرصع دو پله‌ای معروف به تخت نادری (۱) را جهت تاجگذاری آماده نمایند .

وضع و وصف تخت طاوس

تخت طاوس کنونی مانند اغلب تخت‌های پادشاهان قدیم مشرق زمین مربع مستطیل پایه‌دار است بشکل

يك سكو يا تخت خواب تا مطابق رسوم سابق شاه بتواند بر روی مسند آن چهار زانو نشسته و بر چار بالش ملك تكيه زند .

این تخت از قطعات مجزا پدید آمده و بوسیله پیچ و مهره قابل سوار و پیاده کردن میباشد . و توکار تخت همه از چوب محکمی ساخته شده که ورقه ملای ضخیمی تمام قسمت‌های آنرا (جز پشت و زیر و يك پایه وسطی که مذهب نقاشی است) پوشیده است .

(۱) این تخت یا سندلسی دوپله که بنام « تخت نادری » معروف است از ساخته‌های زمان فتحعلی‌شاه میباشد و گویا این سخن اشعار است که بر طرفین دست انداز و پشت آن بهشتون زیر چاک شده است :

شهنشاه اعظم خداوند کیهان

جهان بین عالم جهانیان دوران

جهاندار فتحعلی‌شاه که دارد

بخاک ویش روی خورشید پیلسان

سپهرش یکی گرد از سم تازی

زمینش یکی گوی در خم چوگان

هنر جان و جان شهنشاه بدان تن

جهان جسم و جسم جهانیان در آن جان

بحکمی ربایند تاج قیصر

بزمی ستانند تخت خاقان

سزاوار خویش آن شهنشاه گیتی

ز یاقوت تابان و الماس رخشان

یکی کرسی آراست چون کان گوهر

یکی کرسی افراخت چون عرش یزدان

بیرداختند از در و گنج دریا

همی ساختند از گهر مخزن کان

این تخت چون اغلب اوقات در خزانه محفوظ بوده و کمتر در معرض تماشا گذارده شده از این رو راجع به آن مورخین و سیاحان کمترین اطلاعی نداده‌اند و تاریخچه آن پاک تاریک است .

نسای بیرونی ورقه طلا در تمام قسمت‌ها با
تزیینات گل و بته‌ای میناکاری شده و سطح پشت‌انداز
و خورشید بالای آن و قبه‌ها و صراحیها و دوپرنده
طرفین پشتی علاوه بر میناکاری مرصع بانواع جواهر
نیز میباشد.

تخت شش پایه بشکل خرطوم فیل دارد که
در پائین پیچی خورده تبدیل بر اژدها میگردند
و دوپایه بشکل ستون و دوپایه نیم‌ستونی هم در طرفین
پله‌ها دارا میباشد.

برای بالارفتن از تخت دوپله قرار داده‌اند که
در سطح عمودی آنها نقش اژدهای درهم پیچیده‌ای
و در سطح افقی آنها تزیینات ترنجی و نیم ترنجی
دیده میشود.

دورا دور تخت بجز رو بروی پله‌ها طارمیهای
کوتاهی کشیده شده که از داخل و خارج به کتیبه‌های
ترنجی تقسیم شده و در داخل هر ترنجی ابیاتی از یک
قصیده مدحیه باخط نستعلیق بسیار خوش گنج‌آئیده
شده است. چون ترتیب و توالی مصرعهای ابیات
مزبور در طرفین طارمیها مغشوش بنظر میرسد
و سراینده اشعار نیز ناشناخته است لذا آنها را برتریسی
که تا اندازه‌ای صحیحتر بنظر میرسد در اینجا می‌آوریم
ولی چه بسا که ترتیب اصلی ابیات غیر از این باشد:

سر ملوک ابوالنصر ناصرالدین شاه

که هست دون پاش بر سر پایه گردون (۱)
بچهر خویشتن آراسته است تخت نیا

بدان صفت که منوچهر تخت افریدون
سریر خاقان دادش بیای بوسه و گفت

نشتگاه توام کن جمال من افزون
فزود شاه جهان بر جمال تخت نیا

چنانکه رشک برد زو سپهر میناگون
روان فتحعلی شاه در بهشت برین

بیاد این ملک راد بشکفتد ایبدون



صندلی دوپله مرصع معروف به تخت نادری



وضع عمومی تخت طاوس
در وضع فعلی

بتاج و تخت شهنشاه تا بکار برند
فلک زرو گهر آرد ز بحر و کان بیرون
و پانفول میباشد که پس از کول کردن خورشید را
بدور خود میچرخاند.
در بالای طارمیها بفاصله های معین و پله ها
و طرفین پستی ۱۴ قبه کروی مرصع و ۶ صراحی مرصع
نصب گردیده است.
پستی تخت بشکل نیم ترنجی است که از داخل
زیر است.

باقوش اسلیمی و گل و برگ های مرصع تزئین شده	الس	۱۴۴۴	قطعه
و در طرفین متن ترنج و خارج آن نقش برجسته و تمام	زمرد نو	۲۹۱	«
گرد ۴ عدد پرنده که نوع آنها غیر قابل تعیین است	زمرد کهنه	۱۱۴۰	«
نصب گردیده.	لعل نو	۱۱	«
در بالا و وسط پستی قاب آئینه مدوری نصب	لعل کهنه	۷۸۶	«
شده که در داخل آن خورشیدالس نشانی باشعاع های	یاقوت	۸۵۵	«
فراوان قرار دارد که از پشت متصل به چرخ دنداندار	تعداد کل	۴۵۳۷	قطعه